



بررسی جغرافیای فکری داعش

فصل نامه داعش؛ از صلاح الدین عراق تا حلب سوریه

گفت و گو با دکتر سعد الله زارعی، کارشناس سیاسی

رمضانعلی ابراهیم زاده گرچی

یونس باقری

اشاره

از آنجا که دبیر قرآن و دینی در دوره دبیرستان پاسخ گوی سؤالات دانش آموزان در مورد مسائل سیاسی نیز است، همکاران در طی تماس هایی که با دفتر مجله داشتند خواهان اطلاعات بیشتری در مورد گروه تروریستی داعش بودند تا بتوانند در حین تدریس پاسخ دانش آموزان را داده و تحلیل جامعی در این مورد داشته باشند. که اینک تقدیم حضور شما عزیزان می شود.

خوب» را بازی کند، از تروریست های خوب دیگر، مانند «جبهه النصره» وابسته به القاعده، جدا شد و میدان بازی تخریب و کشتار را به عراق منتقل کرد. پس از اشغال بخش هایی از مناطق سنی نشین این کشور نیز اعلام حکومت کرد و دولت خود را «حکومت اسلامی» نامید و داعیه خویش را از «عراق و شام» به اصطلاح فراتر برد. اعضای آن نیز با ابوالبکر البغدادی به عنوان «امیر المؤمنین» بیعت کردند.

برای شناخت این طیف از تروریست های منطقه و درک علت حمایت تروریسم پروران منطقه ای از آن ها، دلیل مقابل هم قرار گرفتن تروریست ها و تروریست پروران، آشنایی با افکار مذهبی و سیاسی داعش و جغرافیای تحت تسلط آنان و ... گفت و گویی با دکتر سعد الله زارعی، کارشناس سیاسی، انجام داده ایم که خدمت شما ارائه می شود. البته از نظر ما این گفت و گو ناتمام است و پرسش های زیادی باقی مانده است. امیدواریم حاصل گفت و گو برای مخاطبان فصل نامه رشد قرآن، به ویژه دبیران درس دینی و قرآن، قابل استفاده باشد.

تمام کارشناسان در دنیا معتقدند که «تروریسم» ثمره اشغال کشورها و حاصل توسعه طلبی اشغالگران است و روشن ترین شکل این پدیده را می توان در «تروریسم القاعده» پس از اشغال افغانستان دید که ابعاد جهانی پیدا کرده است. اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی به سر آوردن گروه های جدیدی از تروریست ها منجر شد که سرانجام یک جریان آن در چهره مخوف «النصره» و سپس «داعش» خود را نشان داد.

واژه «داعش» از ترکیب و حروف اول کلمات «دولت اسلامی عراق و شام» شکل گرفته است. این گروه وقتی نتوانست در سوریه برای حامیانش نقش «تروریسم

● آقای زارعی، در این گفت‌وگو می‌خواهیم اطلاعات اولیه و لازم درباره گروه داعش را در اختیار همکارانمان بگذاریم؛ همکارانی که مخاطب فصل‌نامه رشد آموزش قرآن هستند. پس جناب عالی صحبت را شروع کنید و ما هم هر جا سؤالی داشته باشیم، با شما در میان می‌گذاریم.

● ابتدا به جغرافیای حضور داعش بپردازیم که در دسترس قرار دارد. این جغرافیا کم‌وبیش از استان «صلاح‌الدین» و به تعبیری مناطق شرقی استان صلاح‌الدین عراق آغاز می‌شود و تا منطقه «حلب» در سوریه امتداد می‌یابد. این گستره سرزمینی حدود ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد.

مذهب داعشی‌ها «حنفی» است که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. بیش از ۹۰ درصد اعضای داعش پیرو مذهب حنفی‌اند و مردمی که در جغرافیای حضور این گروه زندگی می‌کنند نیز عموماً از مذهب حنفی پیروی می‌کنند.

از نظر بستر فکری و آموزشی، کانون هدایت مذهب حنفی در دو کشور قرار دارد: اول در ترکیه و دوم در مصر. حنفی‌ها در سطح جهان پیروان زیادی دارند و می‌شود گفت: حنفی‌ها از نظر جمعیت، اکثریت را در میان مذاهب اهل سنت دارند. منتها در این منطقه، خاستگاه داعش فقط از صلاح‌الدین تا حلب است. یعنی داعش بخشی از جریان مذهب حنفی است و کل پیروان مذهب حنفی را پوشش نمی‌دهد. به عبارت دیگر، نمی‌توانیم تمام حنفی‌ها را طرفدار داعش بدانیم.

● افرادی که از کشورهای مختلف به داعش می‌پیوندند، حنفی‌اند؟

● معمولاً حنفی‌اند. آنانی که از چین و ترکیه می‌آیند، حنفی‌اند و کسانی که از شمال آفریقا به داعش می‌پیوندند، نوعاً حنفی‌اند.

● حنفی‌هایی که گرایش حاد سلفی دارند.

● در واقع داعش حنفی‌های تندرو یا سلفی‌ها را در بر می‌گیرد. با این حال تأکید می‌کنم که اکثریت حنفی‌ها پشتیبان داعش نیستند، ولی بیش از ۹۰ درصد اعضای داعش حنفی‌اند.

● آیا ارتباطی بین داعش و حنبلی‌ها هم هست؟
داعش اعلام می‌کند که سر از تن علوی‌ها جدا می‌کند. حنفی‌ها این خصلت ضد علوی را از کجا پیدا کرده‌اند؟ اینان نمی‌توانند وهابی باشند؛

● اجازه بدهید این مقدمه را تکمیل کنم، بعد توضیح می‌دهم. سؤال شما مهم است و باید بدان جواب

داد. داعش از این مساحت ۴۰۰ هزار کیلومتری در اختیارش، تحت عنوان «دولت اسلامی عراق و سوریه» یاد می‌کند.

قلب این منطقه «رقه» است که در سوریه قرار دارد. در حال حاضر رقه را دارالخلافه می‌دانند. با این مقدمه می‌توان مهم‌ترین کشور پشتیبان داعش را نیز شناخت؛ ترکیه! ترکیه از ابتدا تاکنون بیشترین حمایت را از داعش کرده است. زیرا ترکیه بیشترین پیروان مذهب حنفی را در جوار این جریان دارد. ترکیه با این اقدام دو هدف را دنبال می‌کند.

۱. با حمایت از داعش، خود را از تهدیدشان دور نگه می‌دارد. وقتی کسی از کسی حمایت می‌کند، توقع دارد که حمایت شونده نیز حریمش را مراعات کند.

۲. ترکیه فکر می‌کند که در موضعی می‌تواند از داعش به‌عنوان هم‌پیمان قومی منطقه‌ای استفاده کند. دلیل آن نیز واضح است: ترکیه از حداقل عمق جغرافیایی (عمق محیطی) برخوردار است. در حالی که برای مثال ایران تا مدیریتانه عمق سیاسی دارد. از یک‌طرف تا دهلی و از یک‌طرف تا یمن. از طرف شمال هم تا تاجیکستان عمق سیاسی دارد. تمام محیط اطراف کشورمان از ایران پشتیبانی امنیتی و سیاسی می‌کنند اما ترکیه فاقد این عمق است. حتی فاقد حداقل عمق است.

برای درک این مدعا به کشورهای پیرامونی ترکیه نگاه کنید و دوستان و دشمنان ترکیه را در یک فهرست بیاورید؛ آن هم در محیط مرزی، روابط عراق و سوریه - تنها دو کشور عرب همسایه ترکیه - با ترکیه خصمانه است. روابط ترکیه با کشورهای مسیحی پیرامونش نیز بسیار تیره است. رابطه ترکیه با ارمنستان، قبرس، یونان و بلغارستان کاملاً خصمانه است و کشورهایی که حتی دورتر از مرز ترکیه قرار دارند، مثل روسیه نیز چنین‌اند. حتی رابطه ترکیه با بخش‌هایی از اوکراین (شرق اوکراین) نیز تیره است. یعنی ترکیه با این کشورها رابطه مثبت و سازنده ندارد. بنابراین، ترکیه از حصر جغرافیایی به‌شدت در عذاب است و به این دلیل فکر می‌کند اگر داعش بتواند در جغرافیای یاد شده دولتی تشکیل بدهد، می‌تواند یک متحد راهبردی داشته باشد. متحدی راهبردی که از مردم عرب باشد و خلأ فقدان متحد عرب سنی مذهب را جبران کند.

نکته جالب این است که ترکیه کشوری است که اکثریت جمعیتش را پیروان سنی مذهب (حنفی) تشکیل می‌دهند، اما حتی یک کشور متحد از میان کشورهای سنی مذهب ندارد. یک کشور نیمه‌متحد به‌نام جمهوری آذربایجان دارد که البته اکثر مردمش شیعه‌مذهبانند.

ترکیه قطعاً به
احیای حکومت
عثمانی بسیار
تمایل دارد
که طبیعی
است. ملت‌ها
همواره در
دوره ضعفشان،
آرزوی رسیدن
به قدرت را
در گذشته
می‌جویند

● با توجه به تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا و اینکه داعش موضعی ضد غربی دارد، ترکیه حمایت خود را از داعش چگونه توجیه می‌کند؟ موضوع بعدی این است که شاید ترکیه فراتر از یافتن متحد عربی فکر می‌کند. شاید در سودای احیای امپراتوری عثمانی است. آیا دچار پارادوکس نیست؟

ه نه! پارادوکس نیست. اروپا متحد قوی را می‌پسندد یا متحد ضعیف را؟ این سؤال کلیدی است. اگر اروپا متحد ضعیف را دوست دارد، در حال حاضر ترکیه متحد ضعیف است. اما اگر آنان متحد صاحب نفوذ و مؤثر در پرونده‌های مختلف را می‌خواهند، به همان دلیل نداشتن عمق جغرافیایی که عرض کردم، ترکیه فاقد توان اثرگذاری بر پرونده‌ها و موضوع‌های منطقه‌ای است. شما به بحران اوکراین دقت کنید. می‌دانید که اوکراین از طریق دریای سیاه به ترکیه وصل می‌شود؛ یعنی بین دو کشور فاصله کمی هست، مثل فاصله ایران با عمان یا عربستان.

اوکراین به عنوان متحد غرب دچار بحران شد. روسیه توانست شبه جزیره کریمه را تصرف کند و بخش شرقی اوکراین هم تهدید شد. اما اتحادیه اروپا که اوکراین جدید را متحد خود حساب می‌کرد، قادر به حل و فصل بحران بین اوکراین و روسیه نبود. در این پرونده، اتحادیه اروپا از ترکیه توقع داشت نقش مؤثری ایفا کند، زیرا منطقه درگیری، منطقه مشترک بین ترکیه و اوکراین است.

● ترکیه با هدف پادرمیانی وارد این ماجرا شد اما کاری از پیش نبرد.

ه ورود بی تأثیری داشت و در این بحران نتوانست به اتحادیه اروپا هیچ کمکی کند. غربی‌ها ترکیه را کشوری قوی به حساب نمی‌آورند. ممکن است به ترکیه از نظر صنعتی و فناوری صنعتی، نظر مثبت داشته باشند، ولی کشوری نیست که بتواند مشکل منطقه‌ای را که برای غرب به وجود می‌آید، حل و فصل کند. به این علت تلاش ترکیه برای پیدا کردن یک متحد منطقه‌ای با تلاش این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا با هم جمع می‌شوند و منافاتی با هم ندارند. زیرا اتحادیه اروپا متحد قوی را ترجیح می‌دهد و ترکیه هم می‌کوشد ضعف خود را برطرف کند تا متحدی قوی جلوه کند.

● حزب «عدالت و توسعه» به رهبری اردوغان در دوره اول با هدف بسط نفوذ حداکثری ترکیه در کشورهای عربی، دولت خود را تشکیل داد. در رأس وزارت امور خارجه، احمد داود اوغلو قرار

گرفت که نظریه پرداز سیاست خارجی حزب بود تا بتواند منویات خود را که همان منویات حزب بود، اجرایی کند. اما امروز که دوره دوم حکومت این حزب در ترکیه شروع شده است، می‌بینیم که نه تنها حتی در روابط عادی بین ترکیه و اغلب کشورهای عربی خلل به وجود آمده، بلکه روابط خصمانه بیشتر از روز اول به قدرت رسیدن آن‌ها شده است. کشورهای عربی ضد هدف‌های ترکیه عمل می‌کنند و برای این حزب فقط شهرت «نوع‌ثمنی‌ها» چیز دیگری آن هم بر زبان، باقی نمانده است.

ه ترکیه قطعاً به احیای حکومت عثمانی بسیار تمایل دارد که طبیعی است. ملت‌ها همواره در دوره ضعفشان، آرزوی رسیدن به قدرت را در گذشته می‌جویند. تازه اگر گذشته قابل توجهی داشته باشند، می‌کوشند آن را در خور روز احیا کنند. سؤال این است که آیا اوضاع حاکم بر جهان و منطقه به دولت ترکیه اجازه تحقق چنین آرزویی را می‌دهد یا خیر؟

برای رسیدن به پاسخ، باید وضع کنونی محیطی را بررسی کنیم که قبلاً از اجزای امپراتوری عثمانی بود، یعنی عراق، عربستان، کویت، سوریه، فلسطین، لبنان، مراکش و در مقطعی مصر و ... آیا اکنون ملت‌ها حاضر به پذیرش چنان وضعی هستند؟ آیا عرب‌ها از دولت عثمانی خاطره خوب دارند؟ آیا مایل‌اند آن خاطرات تجدید شود؟

تاریخ می‌گوید چنین نیست؛ زیرا عرب‌ها اولین مخالفان دولت عثمانی بودند و اکنون هم اولین مخالفان احیای امپراتوری عثمانی‌اند. یعنی در منطقه عربی یک کشور هم نمی‌یابید که رابطه فعالی با ترکیه داشته باشد.

● در این باره کردها چه نظری دارند؟

ه مسلمانا کردها هم نظر مساعد و مثبت ندارند و اکنون هم کردهای ترکیه و کشورهای اطراف رابطه مثبتی با آنکارا ندارند. بعد می‌رسیم به متحدان امروز ترکیه در غرب. غربی‌ها (اروپا و آمریکا) که همواره در صدد تجزیه و تکه‌تکه کردن کشورهای اسلامی‌اند، همان‌طور که اروپایی‌ها، امپراتوری عثمانی را تجزیه کردند، چگونه می‌توانند با احیای امپراتوری عثمانی موافق باشند!

● در داخل ترکیه چه‌طور با این موضوع مواجه می‌شوند؟ آیا «حزب خلق» که سال‌ها بر ترکیه حکومت کرد و احزاب علوی با احیای امپراتوری موافق‌اند؟

ه شما مطلع هستید که حدود دو سال پیش، وقتی در شهر استانبول نام پلی را «سلطان سلیم» گذاشتند،



شعبه‌های
القاعده در حال
ایجاد تفرقه
مذهبی بین
مسلمانان اند

سلطان سلیمی که مقتدرترین سلطان دوره ۶۰۰ ساله امپراتوری عثمانی بود و بسیاری از فتوحات امپراتوری با نام او گره خورده است. ...

● **سلطان سلیمی که اروپایی‌ها به او لقب «تاز یانه آسمانی» داده بودند، زیرا فکر می‌کردند به دلیل گنا‌هانی که کرده‌اند، خداوند به وسیله سلطان عثمانی آنان را مجازات می‌کند.**

● بله. الان هم که به استانبول بروید، شما را به موزه یا به قول ترک‌ها، پانورامای استانبول می‌برند و جنگ‌های سلطان سلیم را نشان می‌دهند اما در داخل ترکیه هنگامی که می‌خواستند نام وی را روی پلی بگذارند، علوی‌ها قیام کردند و مانع این نام‌گذاری شدند. بنابراین در داخل ترکیه از این فکر پشتیبانی جامع نمی‌شود و در خارج ترکیه نیز به صورت جامع مخالف دارد. پادمان باشد که علوی‌ها و کردهای ترکیه، روی هم نصف جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. این نیمی از جمعیت، نیمی از خاک ترکیه را نیز در اختیار دارد؛ مناطق شرقی ترکیه در اختیار کردهاست و تمام مناطق جنوبی این کشور را نیز علوی‌ها در اختیار دارند. در نهایت از فکر احیای امپراتوری (خلافت) عثمانی، نه در داخل ترکیه حمایت جامع می‌شود و نه کشورهای عربی، نه کردها، نه اروپایی‌ها و نه ایران (به عنوان یک کشور بزرگ و همسایه ترکیه) با آن موافقاند و همه با آن مخالفت جدی دارند. لذا عنوان امپراتور عثمانی، فقط گاهی بر زبان می‌آید، اما فاقد هر نوع پشتوانه واقعی در عرصه میدانی است.

● **ظاهراً داعش ادعا می‌کند از وقتی امپراتوری عثمانی فرو پاشید، شکوه و عظمت مسلمین از بین رفت و ما باید دوباره آب رفته را به جوی برگردانیم. یعنی اصل بحث به «خلافت اسلامی» باز می‌گردد که فراگیرتر از امپراتوری عثمانی است و پیوند می‌خورد با اندیشه سلفی و خلفای راشدین. گرچه زمان اضمحلال خلافت عثمانی، بین متفکران مسلمان سنی بحث‌های درازی در گرفت که ابتدا همه مخالف اضمحلال خلافت عثمانی بودند و بعد اجتهادهایی از جمله در شبه قاره هند کردند.**

● درست می‌فرمایید. در واقع ایده سیاسی داعش، ایده «خلافت» است. در احیای خلافت به بنی عباس نظر دارند.

● **الان هم داعشی‌ها، مثل بنی عباس، لباس سیاه بر تن دارند و در حقیقت شعار بنی عباس را برگزیده‌اند که معروف به «سیاه جامگان» بودند.**

● بله! یعنی دوره‌ای که اهل سنت در جهان اسلام دارای قدرت متمرکز بودند و داعش چشم به آنان دارد. اما به این علت که واژه «خلافت» در حکومت بنی عباس و در امپراتوری عثمانی مشترک است، یعنی «خلافت عباسی» و «خلافت عثمانی»، لذا زمان ایجاد بحران در میان اهل سنت را سال ۱۹۲۴ میلادی که زمان فروپاشی امپراتوری - خلافت - عثمانی است، می‌دانند و آن را آغاز بیچارگی خود ارزیابی می‌کنند ولی نگاهشان از نظر شکلی و تاریخی به دوره خلافت بنی عباس است.

● **بهتر است گفت‌وگو را تا حدی منظم کنیم تا مخاطبان عزیز بتوانند قدم به قدم اطلاعات را دریافت کنند. می‌توان به دو شکل عمل کرد: یکی از این سو شروع کنیم تا برسیم به اندیشه سلفیه یا سلفی‌گری یا از آن سو، یعنی از گذشته شروع کنیم و به زمان حال بیاییم.**

● بسیار خوب. از قرن سوم هجری کسانی موضوع بازگشت به مقطع تاریخی «سلف صالح» را مطرح کردند. این مقطع زندگی پیامبر اسلام (ص) از چند سال قبل از هجرت تا رحلتشان و دوره تابعین را در بر می‌گیرد؛ یعنی حدود اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم هجری. وقتی می‌گویند بازگشت به این دوره، یعنی بازگشت به آنچه در این دوره تاریخی اتفاق افتاده است و بدان عمل شده و هویت تاریخی مسلمانان (اهل سنت) را شکل داده است. اما سلفی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که واقعاً با مبنای اعتقادی، بازگشت به آن دوران را مطرح می‌کنند.

● **البته در میان شیعیان هم معتقدان به تفکر سلفی هستند، اما با مبنای اندیشه و اعتقاد و عمل شیعی.**

● درست است. در میان شیعیان نیز کسانی هستند که می‌گویند ما باید به رویدادهای عصر امامان (ع) بازگردیم تا مبنای زندگی امروز و همه روزهایمان قرار گیرد. یعنی به یک دوره ۲۵۰ ساله که با امامت امیرالمؤمنین علی (ع) شروع می‌شود و به سال غیبت کبرای امام زمان (عج) خاتمه می‌یابد.

● گروهی که براساس اعتقاداتشان بازگشت به دوران سلف صالح را مطرح می‌کنند، می‌گویند بعد از این دوره آنچه اتفاق افتاد، انحراف از اسلام بوده و در واقع خلافت نبوده و سلطنت بوده است.

● **در حقیقت به شکل حکومت اشکال دارند. نه! فقط به شکل حکومت اشکال وارد نمی‌کنند بلکه به بسیاری از باورها و سنت‌هایی که در جوامع**



می‌گویند
هدف اصلی
و کنونی ما،
مبارزه با شیعه
است و مبارزه
با آمریکا و
اسرائیل ما را
از این هدف
دور می‌سازد
و سبب
استحکام
سیطره شیعه
در منطقه
می‌شود

۲۰۰ تا ۲۵۰ ساله صدر اسلام وجود ندارد. حتی در ماجرای یهود، پیامبر (ص) دستور داد زنان و بچه‌ها را جدا کنند و فقط مردانی مجازات شوند که جنایت کرده بودند یا کاملاً ثابت شده بود که در صدد توطئه علیه مسلمانان هستند و با کفار علیه مسلمانان هم‌دستی می‌کنند. در حالی که الان به این نکات توجه ندارند و زن، بچه، پیر، جوان، با گناه و بی‌گناه، نظامی و غیرنظامی را می‌کشند. عقیده هم مهم نیست. این دسته هر کس را که فکر کند مانع رسیدن آنان به قدرت می‌شود، از پیش رو برمی‌دارد. این گروه به دلیل عملکردشان، هرگز پایبند به سنت سلف صالح نیستند. عنوان‌گذاری برای اینان، عنوان‌گذاری جعلی است. اینان که در وضعیت کنونی در پهنه جغرافیایی صلاح‌الدین تا حلب جولان می‌دهند و با عنوان داعش شناخته می‌شوند، در جرگه گروه دوم قرار دارند. داعش با شعار حکومت، افراد را دور هم جمع کرد.

● پس قبیله‌گرایی داعش چگونه توجیه می‌شود؟
داعش مبنای جذب نیروی خود را توجه به قبیله قرار داده است. داعش با ایجاد ارتباط با سران قبایل و جذب آنان، نیرو جذب می‌کند. برای جذب هم، به سران قبایل وعده حکومت می‌دهد. برای مثال، «شمر» قبیله‌ای بزرگ در منطقه است محدوده زیست قبیله شمر از شرق عربستان آغاز می‌شود و تا شمال عراق و اردن امتداد می‌یابد. در قبیله شمر، شیعه و سنی با هم زندگی می‌کنند؛ یعنی قبیله را مجموعه‌ای از پیروان مذاهب مختلف و حتی مسیحیان تشکیل می‌دهند. داعش به سران شمر وعده داده است که حکومت عربستان در اختیار این قبیله قرار گیرد.

بدین ترتیب مبنای نگرانی‌های حکومت‌های عربستان، اردن و ترکیه، همین رویکرد داعش است. اگر داعش صرفاً یک جریان عراقی - سوری بود، دلیلی نداشت ترکیه و عربستان نگران باشند. ولیکن قبیله‌گرایی داعش سبب نگرانی آنان شده است. زیرا قبایل در مرزهای ملی محصور نیستند و فراتر از مرزهای ملی می‌روند. مثل قبیله شمر یا قبیله بو که این قبیله هم بسیار بزرگ است و حجاز را را در داخل عربستان پوشش می‌دهد و دامنه آن می‌رسد به مناطق جنوبی بصره در عراق و حتی در جنوب غربی ایران نیز سکونت دارند. برخی از قبایل مانند رودهای نیل و فرات‌اند که مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد و چندین کشور را مشروب می‌سازند.

بنابراین، داعش با مبنای دین فراخوان نمی‌دهد بلکه فراخوان قبیله‌ای با وعده حکومت می‌دهد. نکته دیگر این است که در کنار ارتباطات طایفه‌ای و قبیله‌ای،

اسلامی رسوخ کرده، تهنشین و جاگیر شده‌اند، اشاره دارند و همه را از انحراف می‌دانند. معتقدند همه این باورها و سنت‌ها باید بازخوانی شوند و ضمن تطبیق با سنت و مشی سلف صالح، اگر مطابقت دارند، پذیرفت و آن‌هایی را که تطبیق نمی‌کنند یعنی انحراف محسوب می‌شوند، باید رد کرد.

از مؤخرین این اندیشه می‌توان به مرحومان سید قطب (مصر) و نیز ماوردی و اقبال لاهوری (پاکستان) و رشیدرضا و عبدو (مصر) اشاره کرد. این افراد از روی عقیده و اعتقاد می‌گویند بازگردیم و عقیده خود را اصلاح کنیم.

دسته دیگر کسانی هستند که برای نفی وضع موجود و به دست گرفتن قدرت، از بازگشت به دوره سلف صالح حرف می‌زنند. اینان گذشته‌گرایند. می‌توان این گروه را معتقدان به «اصالة القدرة» نامید. می‌خواهند از این فکر به عنوان مرکبی برای رسیدن به قدرت استفاده کنند و صادقانه از مذهب و مبانی مذهبی سخن نمی‌گویند. حساب این گروه از گروه اول جداست.

امروزه برای تفکیک این دو گروه، از دو اصطلاح استفاده می‌شود: گروه اول را «سلفی جهادی» و گروه دوم را «سلفی تکفیری» نامیده‌اند. گاهی بین این دو گروه خلط می‌شود. نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که واقعاً این‌ها دو گروه‌اند یا یک گروه، و چه مشترکات و چه تفاوت‌هایی دارند؟

● سلفی‌های تکفیری را بیشتر درون‌گرا می‌دانند؛ یعنی این گروه به وقایع و روابط درون جوامع اسلامی توجه دارند اما سلفی‌های جهادی را برون‌گرا ارزیابی می‌کنند و به موضع استعمار و دخالت کشورهای استعماری در کشورهای اسلامی می‌پردازند. آیا اینان در صدد نفی استعمار و وابستگی آنان در جوامع اسلامی‌اند؟

e من می‌خواهم بگویم این حرف‌ها خیلی دقیق نیستند. در خیلی از جاها مرزها در هم می‌روند. نمی‌شود همه‌جا سلفی‌ها را دو دسته کرد و برای هر دسته ویژگی‌هایی را برشمرد. صاحب‌نظران، خیلی از بحث‌ها را برای گمانه‌زنی و عنوان‌گذاری مطرح می‌کنند تا بتوانند دیدگاه‌های خود را برای عرضه به مخاطبان بیان کنند.

اما دسته دوم که از دین، مذهب، پیامبر (ص)، آیات قرآن و روایات می‌خواهند پلی برای رسیدن به قدرت بسازند، به صورت اصولی به سلف صالح پایبندی ندارند. چرا؟ زیرا وقتی شما اعمال این دسته را مطالعه می‌کنید، می‌بینید با شیوه و سنت سلف صالح هم‌خوانی ندارد. برای مثال، کشتار دسته‌جمعی در هیچ جای تاریخ

ایمن الظواهری
سال گذشته فتوا
داد که ریختن
خون شیعه حرام
است و درگیری
با شیعیان جایز
نیست. در
حقیقت، او در
برابر کسانی که
درگیری و کشتار
شیعه را ترویج
می کنند، موضع
گرفته است.
القاعده از موضع
روشن فکرانه در
جهان اهل سنت
حرکت می کند که
با دیدگاه سنتی
نمی خواند

حتی مرزهای مذهبی خاص خود را هم در می نوردند و با پیروان مذاهب دیگر هم مذاکره می کنند. تلاش دارند در مصر و لیبی متحدان مالکی داشته باشند و در کشورهای دیگر متحدانی از مذاهب دیگر. این موضوع می تواند جواب پرسشی هم باشد که درباره ارتباط داعش حنفی مذهب با حنبلی ها پرسیدید.

● چه ارتباطی بین داعش و وهابیت وجود دارد؟

بین داعش و وهابیت از نظر عقیدتی تفاوت وجود دارد. داعش عین وهابیت نیست و رد پای تمام افکار داعش در جغرافیای تفکر وهابیت دیده نمی شود. البته داعش و وهابیت از نظر فلسفه سیاسی به یک نقطه می رسند. فلسفه سیاسی هر دو جریان اصالت دادن به قدرت است و اینکه باید قدرت را قبضه کنند. برای رسیدن به این هدف، وهابی ها با «ابن سعود» متحد شده اند، در حالی که وهابی ها ابن سعود (خاندان سعودی) را سکولار می دانند و از نظر آن ها این خاندان مذهبی نیست. پس وهابی ها برای رسیدن به قدرت با غیرمذهبی ها ائتلاف کرده و حکومت را در دست گرفته اند. داعش هم با همین سیاست عمل می کند؛ زیرا داعش هم به قدرت اصالت می دهد.

● حال باید به نزدیکی و دوری داعش با القاعده بپردازیم. می دانیم که داعش در سوریه با «جبهه النصره» متحد بود. جبهه النصره از اجزای القاعده است. سرانجام داعش از این جبهه جدا شد، یعنی دور شدن از القاعده و پس از اعلام «حکومت اسلامی» در عراق و سوریه توسط داعش و تعیین امیرالمؤمنین، رهبر القاعده – ایمن الظواهری – داعش را طرد و آن را تکفیر کرد و داعش را به صورت رسمی خارج از دایره القاعده دانست. شما در این زمینه تفاوت ها و تقارب های این دو جریان را بیان فرمایید.

بین داعش و القاعده در مواردی تفاوت های اساسی وجود دارد که بخشی ماهیت عقیدتی دارد و بخشی هم ماهیت رویکردی و سیاسی. القاعده سازمانی جهانی است و در کشورهای متفاوت شعبه دارد. القاعده دو شعار عمده را محور کارش قرار داده است: شعار اول این است که می گوید باید در جهت تضعیف آمریکا حرکت کنیم و جهت اصلی حرکت ما باید علیه آمریکا باشد. در شعار دوم می گوید حرکت ما نباید وحدت جهان اسلام را مخدوش کند. نباید به اختلافات مذهبی دامن زد. می گوید مبارزه ما نباید هویت مذهبی خاصی پیدا کند؛ زیرا ما می خواهیم در جهان اسلام فعالیت کنیم و در جهان اسلام، مذهب واحدی حاکم نیست. بنابراین، باید شعار ما

فرامذهبی باشد و با شعار مذهبی نمی توان به جایی رسید. چارچوب فکری القاعده را این دو شعار می سازد. القاعده در حوزه رویکردی و سیاسی معتقد است باید حکومت مدرن را تشکیل بدهیم. با این توضیح که می گویند ما باید قدرت سیاسی داشته باشیم که هم دست رد به سینه غرب بزند و هم کل جهان اسلام را به رستگاری برساند. به ویژه هر چه به بنیان های فکری رهبران اولیه القاعده رجوع کنید، این دو شعار پررنگ تر می شود؛ برای مثال، در افکار بن لادن و در افکار ایمن الظواهری. می دانید که ایمن الظواهری سال گذشته فتوا داد که ریختن خون شیعه حرام است و درگیری با شیعیان جایز نیست. در حقیقت، او در برابر کسانی که درگیری و کشتار شیعه را ترویج می کنند، موضع گرفته است. القاعده از موضع روشن فکرانه در جهان اهل سنت حرکت می کند که با دیدگاه سنتی نمی خواند.

● در ماجرای اشغال کویت توسط ارتش عراق در زمان صدام، وقتی عربستان و کویت از آمریکا برای اخراج ارتش بعثی عراق کمک خواستند، بن لادن پیغام داده بود که شما پای آمریکا را به منطقه باز نکنید. خودمان صدام را از کویت بیرون می کنیم، ما مسلمانان باید این کار را بکنیم.

درست است. این دیدگاه را القاعده در حوزه فکری و سیاسی دارد. البته در اینجا می توان این سؤال را از القاعده کرد که کارهای شما در عمل به آن چیزی می انجامد که از آن تبری می جوید. می گوید باید با آمریکا مبارزه کرد ولی اکنون القاعده در دنیا، نه خیلی رویاروی آمریکا ایستاده و نه آنجایی که دارد مقابله می کند، نتیجه روشنی داشته است. می گوید حرکت ما نباید موجب تفرقه در جهان اسلام شود، اما رویکردهایی دارید که در عمل خلاف صحبت شما نتیجه داده شده است. شعبه های القاعده در دنیا، در حال ایجاد تفرقه مذهبی بین مسلمانان اند. این سؤالی است که از القاعده داریم و حرف هایی است که به آنان می گوئیم.

اما داعش؛ در بحث اول، یعنی مبارزه با آمریکا، داعش می گوید ما مبارزه با آمریکا را به عنوان مبارزه ای مهم، زمان بر و اساسی قبول داریم. برای ما مبارزه با آمریکا، مبارزه ای در دور دست است. می گویند قبل از ورود به مبارزه با آمریکا، مبارزه با تشیع را داریم. باید در جنگ با شیعه پیروز شویم تا در جنگ با غرب و آمریکا و اسرائیل حضور فعال داشته باشیم. به این علت در سال های اخیر همواره از داشتن موضع فعال نسبت به آمریکا اجتناب کرده اند و در صحنه های اصلی رویارویی با آمریکا غایب بوده اند. برای مثال، در جنگ ۵۱ روزه اخیر در غزه (تابستان ۱۳۹۳) این جریان اصلاً نمودی نداشت. در

در هر گروه از
داعش یک نفر
طلبه هست که
در هر واحد حق
فتوا دارد. ولو ۱۸
ساله باشد و ۳ ماه
هم بیشتر درس
نخوانده باشد.
این طلبه آن قدر
حق دارد که اگر
به نفع گروه بداند،
می تواند فرمان
قتل ساکنان یک
منطقه را صادر
کند. این فتوا از
نظر آن کسی که
در رقه - مرکز
دار الخلافه -
نشسته، قابل
قبول است

داعش برخلاف تبلیغاتی که می شود، هوشمندانه عمل می کند.

● شهر شیعه نشین آمرلی، چندین هفته در محاصره داعش بود. نخواستند یا نتوانستند این شهر را اشغال کنند و سرانجام هم مجبور به عقب نشینی شدند.

ه داعش هوشمندانه عمل می کند. نمی خواهد احساسات ایران را بیش از این علیه خود تحریک کند. درصدد کنترل احساسات شیعیان است. این بحث اول. اما بحث دوم در حوزه سیاسی. داعش از حکومت سنتی حمایت می کند که برخلاف القاعده است. القاعده از حکومت مترقی می گوید و اینکه انتخابات را قبول دارد. اما می گوید انتخاباتی که این حکومت ها برگزار می کنند، فاسد است. برای مثال، القاعده حکومت حامد کرزای در افغانستان را فاسد می داند؛ لذا انتخابات برگزار شده از سوی این حکومت را هم غیر واقعی و مشکل دار ارزیابی می کند. صحبت از واقعی نبودن انتخابات است اما داعش انتخابات را حرام می داند.

● آقای زارعی! خوب است در اینجا تشکیلات داعش نیز تا حدی تشریح شود.

ه اجازه بفرمایید این مورد تمام شود. القاعده و داعش نقطه اشتراک هم دارند و آن «جهانی فکر کردن» است. القاعده درصدد تشکیل حکومت جهانی بر مبنای حکومت مترقی و داعش به دنبال حکومت جهانی با مبنای سنتی و قبیله ای است.

● داعشی ها کیست اند؟ چگونه داعش شکل گرفت؟ مرکز شان کجاست؟ اعضای این گروه چند نفرند؟

ه تاریخ پیدایی داعش به زمان اشغال عراق از سوی آمریکایی ها برمی گردد. در سال ۲۰۰۳ میلادی که آمریکایی ها عراق فرسوده و زخم خورده دوران بعث به رهبری صدام را ظرف ۲۱ روز تهاجم اشغال کردند، زمینه پیدایی داعش به وجود آمد. زیرا افراد و جریان هایی بودند که اقدام آمریکا در اشغال عراق را به دلایلی نمی پسندیدند:

ه برخی اشغال عراق را سبب از بین رفتن قدرت شان می دانستند؛ لذا با اشغالگران مبارزه می کردند.

ه برخی مقابله می کردند تا پس از رفع اشغال، حکومت عراق را به دست بگیرند.

ه برخی مبارزه می کردند؛ به این علت که از روی کار آمدن حکومت مردمی اسلامی نگران بودند.

ه برخی به دلیل خصومت خاص نسبت به آمریکا، با

حالی که طرف دارانی در غزه دارد و در غزه توانایی اقدام هم دارد. زیرا برای عملیات هم سازمان و هم سلاح دارد. ولی وارد جنگ با اسرائیل نشدند. چرا؟ می گویند هدف اصلی و کنونی ما، مبارزه با شیعه است و مبارزه با آمریکا و اسرائیل ما را از این هدف دور می سازد و سبب استحکام سیطره شیعه در منطقه می شود.

● در حقیقت، داعش می گوید ما ابتدا باید بین النهرین و ایران را در اختیار بگیریم. بعد به سراغ فلسطین برویم.

ه این ادعای شما جای بحث دارد. آیا داعشی ها به توانایی خود برای تصرف ایران اعتقاد دارند؟ من خیلی بعید می دانم که چنین قوایی و حتی چنین فکری داشته باشند. داعشی ها می دانند که نمی توانند از قدرت ۷۰ میلیون جمعیت ایران - که پشتوانه روحانیت، سپاه پاسداران و بسیج را با خود دارد داعش حتما به چنین مواردی توجه دارد.

● همین طور است که می فرمایید. داعش نمی تواند تا این حد قدرت سازمانی و تجهیزاتی و برنامه ریزی داشته باشد. این گروه، پس از اقدام های اولیه اکنون در عراق زمین گیر شده یا در حال از دست دادن مواضع تصرف شده است. داعش در حقیقت در سوریه مجبور به عقب نشینی شد. اما تفکر آنان، تفکر تضعیف ایران از طریق اقدام علیه متحدان این کشور، در عراق، سوریه و لبنان است. هم داعش و هم متحدان داعش می خواهند ایران را در مرزهایش محصور کنند.

ه ما در شعارهای داعش کمتر تهدید ایران را دیده ایم. حتی در شعارهایشان، جغرافیای مورد اشاره شان جغرافیای شیعه نیست. به جغرافیای اهل سنت اشاره دارند. به همین دلیل ما به برادران اهل سنت می گوئیم داعش مشکل شماست و نه مشکل ما شیعیان. ما بلدیم از سرزمین های خود دفاع کنیم و این کار را می کنیم. ضمن اینکه داعش نمی تواند نگاهی به سرزمین های شیعه داشته باشد و ندارد.

● داعش در عراق در جاهایی که می تواند، شهرهای شیعه نشین را محاصره می کند و قصد تصرف آن ها را دارد.

ه ولی می بینید که خویشتن دارانه با شیعیان برخورد می کند. این اتفاق هم در مناطق خاص افتاده است. مانند اتفاقی که در «دانشگاه اسپایکر» در شمال تکریت عراق افتاد که ۱۷۰۰ نفر از دانشجویان شیعه کشته شدند. منهای این واقعه،



«سازمان توحید و جهاد» شعارهای دینی می داد ولی مبنای کارش سیاسی بود. می گفتند ما آمریکایی ها را از عراق بیرون می کنیم تا عراق را در اختیار خودمان بگیریم

پدیده اشغالگری به مقابله برخاستند.

به هر حال همه این افراد و جریان ها وارد میدان مبارزه شدند اما در ابتدای مبارزه شان، شکل و سازمان مشخصی نداشتند؛ مبارزه ای بی رنگ و عمومی اما مسلحانه بود. میدان های حضورشان در «فلوجه» و «رمادی» (استان الانبار)، منطقه «بعقوبه» (استان دیاله)، خود شهر بغداد و شهر «کرکوک» بود. یعنی جغرافیایی در حد فاصل کرکوک تا فلوجه را، البته نه به صورت کامل میدان مبارزه با اشغالگران کرده بودند؛ آن هم گسیخته و به نسبت ضعیف. در برخی از مناطق از عوارض طبیعی محیط هم استفاده می کردند؛ برای مثال در مناطق حاصلخیز و جنگلی اطراف رود فرات.

با گذشت زمان، بعضی ها به کمک دولت اردن توانستند انسجامی پیدا کنند. طه یاسین رمضان، نفر دوم حزب بعث عراق که از کمند آمریکایی ها گریخته بود، در اردن حلقه وصل بعضی ها شد و دولت اردن، منطقه یرموک در شرق این کشور را به صورت کامل در اختیار بعضی ها قرار دارد که هنوز هم در اختیارشان است. اینجا علاوه بر طه یاسین رمضان، بچه ها و نوه های صدام نیز حضور داشتند که در سازمان جدید، بعضی ها مبارزه با آمریکا را دنبال می کردند. در کنار بعضی ها، جریانی در عراق با شعارهای القاعده، وارد مبارزه با آمریکا شد و با همین شعار که عده ای به آن ها اعتماد داشتند، درصدد ایجاد سازمانی برآمدند.

در رأس این گروه فردی به نام ابومصعب زرقاوی قرار داشت که عنصر القاعده بود. زرقاوی اهل زرقا و اردن بود و زرقا در منطقه یرموک قرار دارد. او در مدت کوتاهی سازمانی را با نام «سازمان توحید و جهاد» تشکیل داد. این سازمان و بعضی ها ارتباط کامل داشتند و هر دو گروه یکدیگر را می شناختند و به هم کمک می کردند.

«سازمان توحید و جهاد» شعارهای دینی می داد ولی مبنای کارش سیاسی بود. می گفتند ما آمریکایی ها را از عراق بیرون می کنیم تا عراق را در اختیار خودمان بگیریم. بدین ترتیب خواستار حکومت عراق بودند. به چه دلیل این حرف را می زنم؟ چون وقتی فرایند خروج آمریکا از عراق شروع شد و دولت عراق و شیعیان موفق شدند، آمریکا را وادار به خروج کنند، این جریان - سازمان توحید و جهاد به رهبری زرقاوی - که شعار خروج آمریکا از عراق را می داد، نه تنها در این فرایند با دولت عراق همکاری نکرد، بلکه در این مسیر سنگ اندازی هم می کرد. این ماجرا نشان می دهد که هدف سازمان توحید و جهاد و بعضی ها، هدفی کاملاً سیاسی بود و نه موضع اعتقادی و واقعی.

گروه سوم که وارد مبارزه شد، نقشبندی ها با موضع مذهبی بودند. اینان در شمال استان رمادی

و جنوب استان کرکوک مستقر بودند. در دوره حکومت صدام، شریک حکومت صدام بودند. وقتی رژیم بعث سقوط کرد، از موضع شریک رژیم بعث، با آمریکایی ها درگیر و با القاعده و بعضی ها نیز متحد شدند. دسته چهارم این مبارزه، احزاب سیاسی عراقی بودند که سابقه مقابله و درگیری با رژیم بعث را داشتند و معتقد بودند که حکومت بعدی عراق باید به آنان برسد: مثل «حزب اسلامی» به رهبری طارق هاشمی. رهبر کنونی حزب اسلامی سامرای است. حزب اسلامی هم آشکارا و هم پنهانی با گروه های قبلی پیوند خورد.

این چهار جریان نسبت به یکدیگر همپوشانی دارند و امروز آنچه در صحنه عراق و سوریه (به ویژه عراق) می گذرد، مبتنی بر ترکیبی از این چهار جریان است. ابومصعب زرقاوی در تابستان ۲۰۰۶ کشته شد و جای وی را ابوحمره گرفت. با کشته شدن ابوحمره، عمر البغدادی سر کار آمد و اسم تشکیلات از «سازمان توحید و جهاد» به «دولت اسلامی عراق و شام» تغییر یافت. عمر البغدادی اردنی بود و بعد از کشته شدن وی، تا امروز ابوبکر البغدادی رهبری گروه داعش را برعهده دارد.

● ظاهراً بعضی ها از این جریان کنار کشیده اند

این طور نیست. با توجه به جریان تحولات، هرچه جلوتر آمدیم، حضور بعضی ها پررنگ تر شد و حضور داعشی ها کاهش یافت. در حقیقت، جریان دوم از چهار جریان در عراق، تقلیل یافت و جریان اول رشد کرد. الان هم در اتاق های فرماندهی شان عمدتاً بعضی ها حضور دارند و در مناطق میدانی و عملیاتی، داعشی ها.

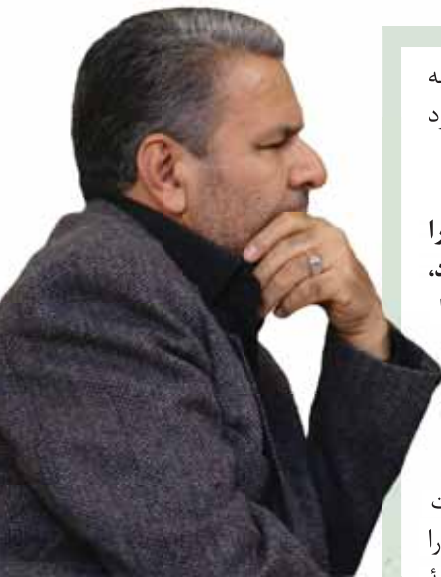
● بعضی ها در اطلاعیه شان گفته اند که به طور رسمی از همکاری با داعش کناره گرفته اند.

دروغ بود. بعضی ها احساس کردند زمانی رسیده است که می توانند هم از توبره بخورند و هم از آخور. وقتی این جریان شکست بخورد، بگویند ما نبودیم.

● پس بعضی ها در اطلاعیه مزبور خواسته اند در

انظار عمومی به ویژه در افکار عمومی مردم عراق بگویند، ما دخالتی در کشتارهای دسته جمعی نداریم و خود را از کشتار زنان و مردان و کودکان بی گناه مبرا معرفی کنند.

همین طور است. بعد از کشتار دانشگاه اسپایکر، بعضی ها اطلاعیه دادند که ما در کشتار کردها، و اختلافات سنی و شیعه دخالت نداریم و آن را محکوم می کنیم ولی واقعیت این است که همین الان در اتاق های فرماندهی داعش حضور دارند.



داعش به این نکته توجه دارد که هرچه بیشتر خون ریخته شود، آینده‌شان تیره‌تر خواهد بود. ولی به دلیل اعتقاد به اصالت قدرت، کشتار کمترشان نیز برای آینده‌نگری است و نگاه ایمانی به موضوع ندارند

سریع هم دارد. در حالی که اگر تشکیلات ارتش باشد به یکی از ارکان آن (گروهان، تیپ، هنگ یا لشکر) ضربه وارد شود، ترمیم آن زمان می‌برد.

● به فرض داعش بتواند حکومت دلخواه خود را تشکیل بدهد و خلیفه در رأس حکومت قرار بگیرد، چه‌طور این همه ویرانی، کشتار و خون‌ریزی را توجیه می‌کنند؟ از نظر اعتقاد مذهبی مشکلی ندارند؟ از نظر آنان این حکومت مشروعیت دارد؟
 ء واقعیت این است که داعشی‌ها تا آن حد که بتوانند در ظاهر به جز موارد استثنایی - از کشتار وسیع در سوریه و عراق پرهیز می‌کنند. لذا در صورت تصرف یک منطقه، سعی دارند اولاً سران مخالف را دستگیر و زندانی کنند یا به قتل برسانند، ولی با بقیه مردم و ساکنان منطقه، بسیار مثبت برخورد می‌کنند. ثانیاً می‌کوشند دل مردم را به‌دست آورند و نظرشان را به خود جلب کنند. با همین هدف، به سرعت بین ساکنان نان و سوخت مجانی و دیگر اقلام موردنیاز را توزیع می‌کنند تا مردم احساس کنند که گویا اوضاع دارد بهتر می‌شود.

داعش به این نکته توجه دارد که هرچه بیشتر خون ریخته شود، آینده‌شان تیره‌تر خواهد بود. ولی به دلیل اعتقاد به اصالت قدرت، کشتار کمترشان نیز برای آینده‌نگری است و نگاه ایمانی به موضوع ندارند. اگر چنین بود با خود می‌گفتند، شیعه هدف نزدیک و آمریکا هدف دور است. شیعه رافضی و خورش هدر است؛ بنابراین ما الان به «آمرلی» رسیده‌ایم و به‌طور طبیعی باید شیعیان آمرلی قتل عام شوند. ولی به دلیل نگاه سیاسی به موضوع، نمی‌آیند کشتار راه بیندازند، بلکه تصمیم می‌گیرند آمرلی را محاصره کنند و مردم شهر را برای رسیدن به اهداف دیگر گروگان بگیرند. تا بتوانند حریف را کنترل کنند. کاری که در «کوبانی» (عین‌العرب) سوریه انجام دادند، با همین هدف بود. آمدند عین‌العرب را گرفتند اما با مردم بدرفتاری نکردند و رفتند بر کوه‌های اطراف کوبانی مستقر شدند. بدین ترتیب، با گروگان‌گیری کوبانی خواستند رفتار ترکیه را تحت کنترل بگیرند. بدین صورت به ترکیه تذکر دادند که اگر با ما بدرفتاری کنید، ما کوبانی را می‌گیریم و زیر گوش شما مستقر می‌شویم و ترکیه را هدف قرار می‌دهیم. بدین وسیله با روش اصالت قدرت، یا حریف معامله می‌کنند.

● چند روز پیش اعلام کردند که سخن‌گوی داعش، جوان ۱۷ ساله‌ای اهل استرالیاست. به ما بگویید شعار جذابشان چیست که از تمام

● معمولاً بین حنفی‌ها و علوی‌ها دشمنی نبوده است چگونه داعشی‌ها می‌گویند سر علوی‌ها را جدا می‌کنند؟

ء تا حدی خلط مبحث می‌شود. حنفی‌ها در فقه شیعه نزدیک‌اند و در اصول اعتقادی از شیعه دورند. شافعی‌ها و مالکی‌ها در فقه از ما فاصله دارند ولی در اعتقادات به ما نزدیک می‌شوند. یک دوره کتاب هشت جلدی با عنوان «امام صادق و مذاهب اربعه» است که شخصیت بزرگوار نجفی به‌نام اسد حیدر آن را نوشته و دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی آن را به فارسی ترجمه کرده است و اخیراً چاپ چهارم این مجموعه منتشر شد. ایشان تفاوت‌های فقهی و کلامی مذاهب چهارگانه اهل سنت را با شیعه و هر مذهب را با مذهب دیگری خیلی روشن تبیین کرده است.

● یادمان نرود که از تشکیلات داعش چیزی بیان نشده است؛ از بدنه تا رأس هرم!

ء تشکیلات داعش به تعبیری خوشه‌ای است و هرمی نیست. مثل ارتش یا حزب نیست که هرمی چیده شده باشد. تشکیلات القاعده هم خوشه‌ای است.

داعش برای اینکه افراد در میدان و مناطق، قدرت تحرک داشته باشند، به آنان اختیار عمل زیادی داده است. سازمانی با این هدف را فقط می‌شود خوشه‌ای چید. خوشه انگور یا خرما را در نظر بگیرید. خوشه‌ها از طریق یک ساقه به شاخه اصلی وصل می‌شوند. مثلاً یک نفر در «جوف‌الصخر»، فرماندهی بخشی از نیروهای داعش را به‌عهده دارد. این فرمانده در میدان صاحب همه‌جور اختیارات است، حتی می‌تواند فتوا بدهد. اینکه می‌شنوید یک طلبه داعشی ۱۸ ساله فتوا می‌دهد، به همین دلیل است.

برخی خیال می‌کنند همه اهل سنت این‌جور عمل می‌کنند و در ۱۸ سالگی می‌توانند فتوا بدهند. برخی هم فکر می‌کنند مفتی داعش ۱۸ ساله است. منطقه ۴۰۰ هزار کیلومتر مربعی تحت سیطره داعش ممکن است به قول عرب‌ها از ۵۰۰ واحد تشکیل شده باشد. در هر واحد ممکن است یک گروه ۵۰ نفری یا کمتر از افراد داعش حضور داشته باشد (معمولاً کمتر از ۵۰ نفرند). در هر گروه یک نفر طلبه هست که در هر واحد حق فتوا دارد. ولو ۱۸ ساله باشد و ۳ ماه هم بیشتر درس نخوانده باشد. این طلبه آن‌قدر حق دارد که اگر به نفع گروه بداند، می‌تواند فرمان قتل ساکنان یک منطقه را صادر کند. این فتوا از نظر آن کسی که در رقه - مرکز دارالخلافه - نشسته، قابل قبول است. بنابراین، تشکیلات را خوشه‌ای چیده‌اند تا وقتی یک خوشه زده می‌شود، ساختار آسیب نبیند یا آسیب جدی نبیند. نظام خوشه‌ای قابلیت ترمیم

ابومصعب زرقاوی
در تابستان ۲۰۰۶
کشته شد و جای
وی را ابوحمزه
گرفت. با کشته
شدن ابوحمزه،
عمر البغدادی
سر کار آمد و
اسم تشکیلات از
«سازمان توحید و
جهاد» به «دولت
اسلامی عراق و
شام» تغییر یافت.
عمر البغدادی اردنی
بود و بعد از کشته
شدن وی، تا امروز
ابوبکر البغدادی
رهبری گروه داعش
را برعهده دارد

دنیا افراد را به‌سوی خود می‌کشند؟ به رئیس
قبیله وعده پست و مقام در حکومت می‌دهند،
به این افراد چه وعده‌ای می‌دهند؟ می‌گویند
وقتی این افراد به منطقه حضور داعش می‌رسند،
گذرنامه‌های را از بین می‌برند. یعنی پل برگشت را
پشت سرشان خراب می‌کنند.

این موضوع از چند زاویه قابل بررسی است. یک
زاویه این است که از انواع شعار استفاده می‌کنند. به
رئیس قبیله یک چیز می‌گویند و به طایفه خاصی که
حساسیت‌هایی دارد، چیز دیگری می‌گویند. در واقع با
افراد هر کشوری مناسب حال ایشان حرف می‌زنند.

● تحصیل کرده‌های غربی می‌آیند به اینان
می‌پیوندند.

آری! عرض کردم که شعارهای گوناگون، طیف‌های
متفاوت را جذب می‌کنند. آنچه ما مشاهده می‌کنیم
این است که نشریه‌ای با محتوای بسیار بسیار قوی
چاپ و منتشر می‌کنند تا بتوانند در سطح دنیا افراد
را جذب کنند. تاکنون چند فیلم ساخته‌اند و پخش
کرده‌اند. اما مگر چند درصد اعضای داعش را در عراق
خارجی‌ها تشکیل می‌دهند؟ بررسی ما می‌گوید تعداد
داعشی‌های غیرعراقی، ممکن است پنج تا شش درصد
باشد؛ می‌خواهند اروپایی باشند یا استرالیایی یا چچنی
یا پاکستانی یا افغانستانی. این پنج تا شش درصد
تعیین‌کننده نتیجه معادلات نیستند.

این گروه در سوریه هم سعی کرد نیروهایش را از
میان مردم سوریه جذب کند ولی با اقبال چندانی
روبه‌رو نشد؛ نسبت به جذب در میان مردم عراق. زیرا
سنی‌های سوریه اصلاً احساس نمی‌کنند که حکومت
را در کشورشان کسی غصب کرده است. آنان حکومت
سوریه را سنی می‌دانند نه علوی! به این علت، الان اگر
شما به سوریه بروید و با شیوخ علوی صحبت کنید و
بعد با شیوخ سنی حرف بزنید، شیوخ علوی را ناراضی‌تر
از شیوخ سنی نسبت به حکومت می‌یابید. چرا؟ زیرا
بشار اسد و خاندان اسد برای اینکه به علوی بودن متهم
نشوند، انواع فشارها را روی علوی‌ها آورده‌اند ولی همیشه
به مشایخ اهل سنت لبخند زده‌اند. در میان علوی‌های
سوریه سطح ناراضیتی خیلی بیشتر از سطح ناراضیتی
سنی‌ها در «حلب» یا «دمشق» است. در حالی که در
عراق عده‌ای احساس می‌کنند حکومت ۲۰۰ ساله را
از دست داده‌اند و این تفاوت در عراق و سوریه قابل
درک است. به همین علت، تعداد نیروهایی که از خارج
به گروه‌های مخالف می‌پیوندند، خیلی بیشتر از تعداد
افرادی است که از خارج به داعش در عراق می‌پیوندند.
در سوریه ممکن است معادله ۴۰ به ۶۰ باشد. یعنی
۴۰ درصد سوری باشند و ۶۰ درصد غیرسوری. ولی در

عراق ۹۴ تا ۹۵ درصد عراقی و ۵ تا ۶ درصد خارجی‌اند.

● کشورهای که اتباع آن‌ها به داعش می‌پیوندند،
از این کار بدشان نمی‌آید و دلشان می‌خواهد این
افراد همان‌جا کشته شوند و دیگر برنگردند تا
مزاحمشان شوند.

درست است.

● شکل‌گیری القاعده و مهاجرت افراد از
کشورهای مختلف عربی به‌ویژه عربستان، چگونه
توجیه می‌شود؟

به این علت که داعش با مبنای قبیله‌ای حرکت
می‌کند، بدون شک با حکومت عربستان مشکل پیدا
می‌کند. به رئیس قبیله شمر یا رئیس قبیله دیگر گفتند
به شما برای ساقط کردن حکومت آل سعود کمک
می‌کنیم، آن وقت خودتان حکومت را را به‌دست بگیرید.
به همین دلیل، حکومت عربستان نسبت به تحرکات
داعش حساس است.

● اگر این‌گونه است، چرا با پول عربستان،
تجهیزات ترکیه و برنامه آمریکا دارند عمل
می‌کنند؟

این‌ها در مقطع طولانی با مبنای رسمی سقوط
دولت شیعه در عراق و سرنگونی حکومت بشار اسد
در سوریه حرکت می‌کردند. برای تحقق این دو هدف،
عربستان، اردن، آمریکا، اروپا و ترکیه از آنان پشتیبانی
مالی و لجستیکی می‌کردند اما در سوریه شکست
خوردند، در حالی که برای چند سال پول و سلاح از
آنان گرفته بودند. با این حال به‌صورت مستمر از دمشق
و بغداد دورتر می‌شدند. بعد تلاش کردند این ناکامی‌ها
را در جاهای دیگر جبران کنند که سبب بروز اختلافات
بین داعش با عربستان و ترکیه شد. اکنون هم اگر
داعش قول بدهد و توافق‌نامه‌ای را امضا کند که کاری
به این دو کشور نداشته باشند، باز هم پول و سلاح به
سمت داعش سرازیر می‌شود.

● مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌هایش
فرمود: آمریکا، القاعده و داعش را برای از بین
بردن جمهوری اسلامی به‌وجود آورد. اگر موضوع
را مذهبی بدانیم، چه‌طور با تحلیل رهبری جور
درمی‌آید؟

من توضیح دادم که داعش به قدرت اصالت می‌دهد؛
یعنی اصالة‌القدرة است و با اعتقاد مذهبی حکومت
نمی‌کند. عملشان سیاسی است و مذهب پوسته‌ای
برای ظاهر است. برای اینکه آمریکایی‌ها این گروه را
ساخته‌اند، دو استدلال وجود دارد:

سني‌های سوریه
اصلاً احساس
نمی‌کنند که
حکومت را در
کشورشان کسی
غصب کرده است.
آنان حکومت
سوریه را سنی
می‌دانند نه علوی!
به این علت، الان
اگر شما به سوریه
بروید و با شیوخ
علوی صحبت
کنید و بعد با
شیوخ سنی حرف
بزنید، شیوخ
علوی را ناراضی‌تر
از شیوخ سنی
نسبت به حکومت
می‌یابید

داعش علی ابراهیم البدوی است که اهل سامرای عراق است. او نه ابوبکر نام دارد و نه اهل «بغداد» است. ابوبکر می‌گویند یعنی ما پیوند با سلف صالح (خلیفه اول) داریم. و از بغدادیم، یعنی ارتباطی با بنی عباس داریم.

● می‌فرمایید داعش به قدرت اصالت می‌دهد یا بر مبنای روابط با قبیله‌ها حرکت می‌کند. خب این‌ها اصولی است که پذیرفته‌اند. اما باید پذیرفت که عنصر اعتقاد و مذهب نیز در این جریان نقش اساسی دارد؛ هم از این نظر که ساکنان منطقه تحت سیطره‌اش از صلاح‌الدین تا حلب، پیرو مذهب حنفی‌اند و هم به گفته شما، ۹۵ درصد اعضای داعش عراقی‌اند و هم اینکه اعضا کاملاً وفادارند و در درگیری‌ها تا سر حد مرگ مقاومت می‌کنند. چنین عملکردی در بدنه داعش فراتر از باور صرف سیاسی است. گرچه می‌گویند به دلیل فروش نفت و سرمایه‌گذاری‌های کلان در کشورهای عربی و جاهای دیگر، دستمزد خوبی به اعضایش می‌دهند. با همه این احوال باید داعش را جریانی مذهبی-سیاسی بدانیم که برای کسب قدرت و تشکیل حکومت می‌جنگد. در عراق داعش نشان داد که دارای برنامه عمل و برخورد از پشتیبانی مردم در منطقه عملیاتی خودش است. اینکه می‌گویند نشریه قوی منتشر می‌کند و فیلم می‌سازد، مؤید باورمندی و برنامه‌داری است. نظر شما چیست؟

● من تأیید می‌کنم. درست است. داعشی‌ها از دو بستر برای رشدشان استفاده کرده‌اند. یک بستر ویژه که در منطقه ما وجود دارد و آن نفرت سنگین مردم از غرب به‌ویژه آمریکاست. خود آمریکایی‌ها می‌گویند، به‌طور میانگین بیش از ۸۰ درصد مردم در جهان اسلام از ما نفرت دارند. اینان آمدند و گفتند اگر جریانی در جهان اسلام به وجود بیاید که شعار ضدآمریکایی بدهد، می‌تواند ظرفیت ضدآمریکایی منطقه را دور خود جمع کند.

اما بستر دوم حس سرخوردگی‌ای بود که بخش‌هایی از اهل سنت در مقایسه خود با شیعیان پیدا کرده بودند. از نظر آنان، شیعه با کمی جمعیت خود توانست به قدرت برسد اما خودشان (سنی‌ها) که ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت جهان اسلام را تشکیل می‌دهند، می‌گویند نتوانسته‌ایم حکومت مقتدری داشته باشیم. می‌گویند حکومت‌های کنونی در کشورهای ما وابسته، مزدور، فاسد و عقب‌افتاده‌اند. لذا اشغال بغداد، فرصتی پدید آورد تا این دو حس (نفرت ضدآمریکایی و حقارت در برابر شیعیان از سوی نخبگان و مردم) به هم برسد و سبب پدید آمدن گروهی مانند داعش شود. این حس تا وقتی امید به بقا باشد، وجود دارد؛ گرچه داعش از آن حس و حال اولیه افتاده و آتش آن در حال فروکش کردن است. از شما به‌خاطر شرکت در این مصاحبه تشکر می‌کنم.

اول، اساساً تروریسم در منطقه محصول اشغالگری است، آن هم تروریسم سازمان‌یافته. در مقطعی، یک یا چند نفر می‌رفتند در جای خلوتی یک نفر را می‌کشتند و به اصطلاح ترور سیاسی می‌کردند اما تشکیل سازمانی در حد و اندازه القاعده یا داعش در منطقه ما، محصول اشغالگری است. خیلی خوب می‌توان ثابت کرد که القاعده، محصول جریان اشغالگری در افغانستان است و داعش محصول اشغالگری در عراق است. تروریسم در سوریه نیز محصول اشغالگری و اشغالگران است.

عرض کردم که اینان، یعنی (آمریکا، اروپا و کشورهای مثل عربستان، اردن، قطر و ترکیه)، هدف راهبردی خود را اسقاط اسد در سوریه و نوری مالکی در عراق قرار داده بودند تا بتوانند از طریق آن جمهوری اسلامی را از بین ببرند.

● یعنی می‌خواستند جبهه مقاومت در مقابل اسرائیل را در سوریه از بین ببرند؟

● درست است. شما به منطقه درگیری نگاه کنید، تمامی در منطقه مقاومت است. درگیری یک وجب آن طرف‌تر از منطقه مقاومت نیست. برای مثال، در ترکیه، عربستان، قطر و کویت درگیری نیست.

● شما فقط به اردنی که مرز مشترک با رژیم اشغالگر قدس دارد، اشاره کنید، کافی است. می‌دانیم که اخوانی‌ها در اردن قدرت کمی ندارند. در ضمن جالب است، اردن مرکز مهم آموزش نظامی تروریست‌ها برای اقدام عملیاتی در سوریه است و هیچ درگیری در اردن نیست.

● بله، در اردن درگیری نیست. آن جاهایی درگیری است یا قصد درگیری دارند که جبهه مقاومت آن شناخته شده است؛ یعنی سوریه، لبنان و عراق. ماجرای درگیری را برای ضربه زدن و در نهایت از بین بردن جبهه مقاومت به وجود آورده‌اند.

● رهبر داعش را ابوبکر البغدادی السیدالحسینی الهاشمی التمیمی نام گذاشته‌اند. این نام‌گذاری به این معناست که می‌گویند خلیفه باید از قبیله قریش باشد.

● روایتی داریم که می‌گوید، ائمه از قریش‌اند.

● ائمه یعنی خلیفه.

● آنان خلیفه می‌گویند، اما به اعتقاد شیعه، در این حدیث به امامان دوازده‌گانه (ع) اشاره شده است. آنان هم می‌گویند براساس سخنان پیامبر (ص)، خلیفه باید از قریش باشد. بعد تخصیص می‌زنند که باید از قبیله هاشم باشد. البته اینان دروغ می‌گویند. نام واقعی رهبر